



مرکز تحقیقات اسلامی

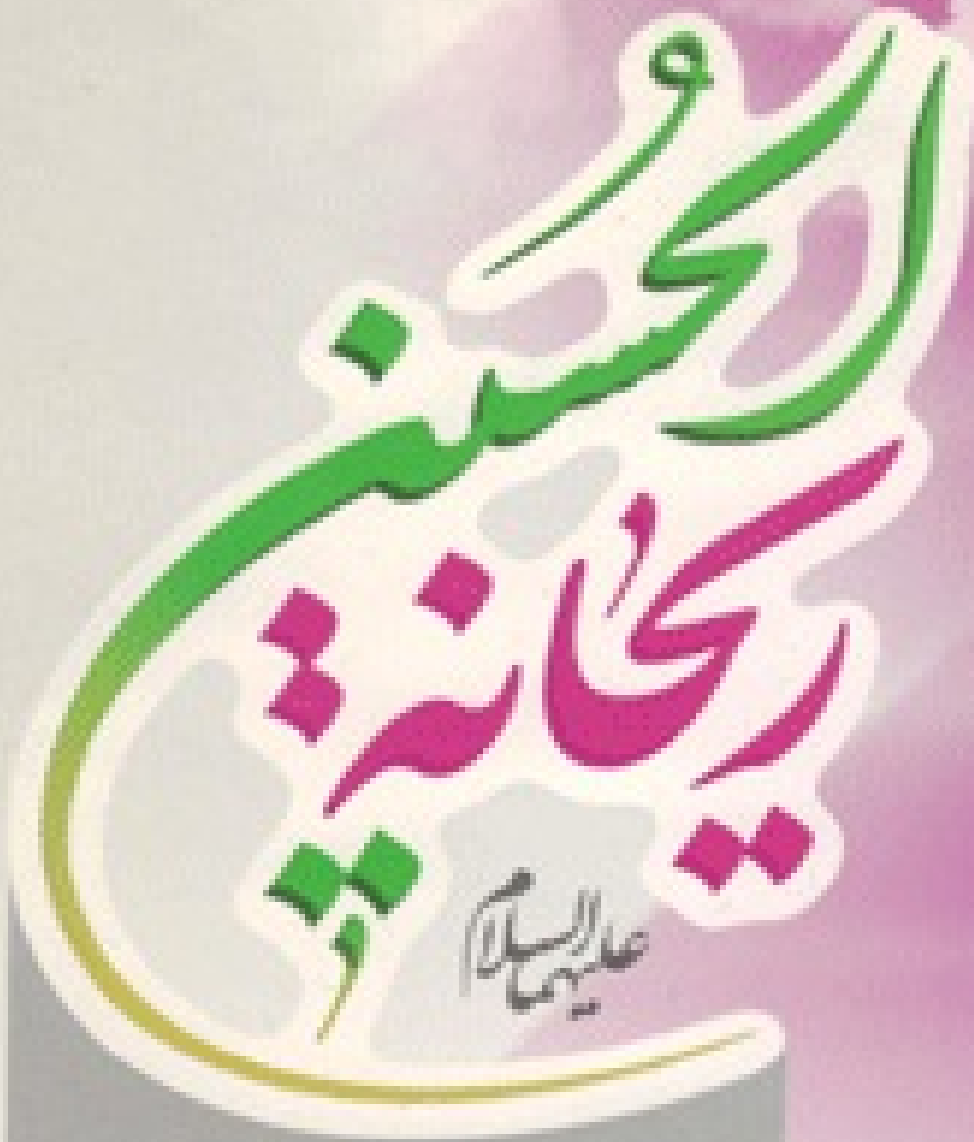
اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



پژوهشی مکتوبا در زندگی مکتوبه و پربرکت
تاریخچه سالار شهیدان

حضرت رقیه

ابوالفضل شیخی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ريحانة الحسين عليهما السلام پژوهشی گذرا در زندگی کوتاه و پر برکت ناز دانه سالار شهيدان حضرت رقيه سلام الله عليها

نويسنده:

ابوالفضل شيخی

ناشر چاپي:

روضه العباس

ناشر ديگيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	ریحانۃ الحسین علیهما السلام پژوهشی گذرا در زندگی کوتاه و پر برکت ناز دانه سالار شهیدان حضرت رقیه سلام الله علیها
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۰	تقدیم به پیشگاه شریف
۱۲	فهرست نگاشته ها
۱۶	سر آغاز
۲۲	نگاهی گذرا به زندگی کوتاه ستاره شام
۲۴	معنای نام مبارک
۲۵	سن مبارک
۲۶	مادر گرامی
۲۶	حضرت رقیه علیها السلام از نگاه روایات
۲۶	اشاره
۲۶	۱. شب عاشورا
۲۸	۲. هنگام وداع
۲۹	۳. وداع پایانی
۳۰	۵. در کوفه
۳۰	۶. اظهار تشنگی به پدر مهربان
۳۱	۷. در شام شوم
۳۳	۸. در کنار سر مطهر پدر
۳۴	۹. پدرم کجاست؟
۳۵	۱۰. رقیه علیها السلام همان فاطمه صغری
۳۵	۱۱. چهارمین دختر سالار شهیدان
۳۶	۱۲. بقعه شرافت یافته

۳۶	۱۳. از بانوان دشت کربلا
۳۷	۱۴. در گودی قتلگاه
۳۸	۱۵. مورد علاقه و مهر فراوان پدر
۴۵	یادی از تشنگی پدر
۴۷	ظهر عاشورا و پهن کردن سجاده نماز
۵۰	هنگام شهادت حضرت علی اصغر علیه السلام
۵۱	شام غریبان در کنار پدر
۵۵	روز شهادت جان سوز
۵۵	آخرین لحظه های زندگی
۵۷	نقلی عجیب
۶۰	زن غساله چه گفت؟
۶۲	مجلس عزادار در شام
۶۴	بیانی دیگر
۶۶	بازگشت به مدینه
۶۸	زیارت نامه و کرامات خواندنی
۷۰	بارگاه با صفا
۷۰	ادب زائر
۷۳	یادی از خاطرات خرابه شام
۷۶	کرامات خواندنی
۷۶	تعمیر قبر مطهر
۷۹	کرامتی که به ارث رسید
۸۰	شفای دختر فلج مسیحی
۸۲	روضه حضرت رقیه علیها السلام را بخوان!
۸۷	درخواست همراهی مناسب
۹۰	فهرست روایت ها
۹۲	کتاب نامه

ریحانة الحسين عليهما السلام پژوهشی گذرا در زندگی کوتاه و پر برکت ناز دانه سالار شهیدان حضرت رقیه سلام الله علیها

مشخصات کتاب

سرشناسه، شیخی، ابوالفضل گرد آورنده

عنوان و نام پدید آور: ریحانة الحسين عليهما السلام پژوهشی گذرا در زندگی کوتاه و پر برکت ناز دانه سالار شهیدان حضرت رقیه سلام
الله علیها / ابوالفضل شیخی

مشخصات نشر: قم روضة العباس علیه السلام 1394

مشخصات ظاهری: 88 ص

شابک: 9 - 49 - 6431 - 600 - 978

یاد داشت: کتاب نامه

یاد داشت: نمایه.

رده بندی کنگره: 1394 9 ک 94 ش BP 27/2

رده بندی دیویی: 297/973

شماره کتاب شناسی ملی: 3656348

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم مریم محققیان

ص: 1

اشاره

ريحانة الحسين عليهما السلام

ابو الفضل شيخى

ناشر: نشر روضة العباس عليه السلام

امور فنى ورايانه اى : مؤسسه پژوهشى روضة العباس عليه السلام

چاپ : يكم 1394

شابك : 9 - 49 - 6431 - 600 - 978

شمارگان : 3000

قيمت : 3700 تومان

مراکز پخش:

قم: خيابان صفاييه، شماره 32، فرعى 11، پلاك 114، تلفن: 025-37730395

قم: خيابان ارم، پاساژ قدس، طبقه همكف، پلاك 107، كتاب فروشى موسوى، تلفن: 025-37831368

مشهد: خيابان آخوند خراسانى، شماره 20/10 جنب مسجد الزهرا عليها السلام كتاب فروشى طالبان، تلفن: 051 - 8555947

حق چاپ محفوظ است

ص: 2

تقدیم به پیشگاه شریف

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت صدیقہ کبری فاطمہ زہرا علیہا السلام به امید شفاعتشان به مؤمنان و مؤمنات

ص: 3

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

اللّٰهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّتِكَ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ صَلَّوْا تُكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيْلًا وَعَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيْلًا).

ص: 4

فهرست نگاشته ها

سرآغاز...7

بخش یکم: نگاهی گذرا به زندگی کوتاه ستاره شام / 13

نام نامی...15

معنای نام مبارک...15

سن مبارک...16

حضرت رقیه علیها السلام از نگاه روایات...17

1. شب عاشورا...17

2. هنگام وداع...19

3. وداع پایانی...20

5. در کوفه...21

6. اظهار تشنگی به پدر مهربان...21

7. در شام شوم...22

8. در کنار سر مطهر پدر...24

9. پدرم کجاست؟...25

10. رقیه علیها السلام همان فاطمه صغری...26

11. چهارمین دختر سالار شهیدان...26

12. بقعه شرافت یافته...27

13. از بانوان دشت کربلا...27

14. در گودی قتلگاه...28

15. مورد علاقه و مهر فراوان پدر...29

یادی از تشنگی پدر... 36

ص: 5

ظهر عاشورا و پهن کردن سجاده نماز...38

هنگام شهادت حضرت علی اصغر علیه السلام...41

شام غریبان در کنار پدر...42

روز شهادت جان سوز...46

آخرین لحظه های زندگی...46

تقلی عجیب...48

زن غساله چه گفت؟...51

مجلس عزا در شام...53

بیانی دیگر...56

بازگشت به مدینه...57

بخش دوم: زیارت نامه و کرامات خواندنی / 60

بارگاه با صفا...62

ادب زائر...62

یادی از خاطرات خرابه شام...65

کرامات خواندنی...68

تعمیر قبر مطهر...68

کرامتی که به ارث رسید...71

شفای دختر فلج مسیحی...72

روضه حضرت رقیه علیها السلام را بخوان!...74

درخواست همراهی مناسب...79

فهرست روایت ها...82

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ، وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَی سَیِّدِنَا وَنَبِیِّنَا اَبِی الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّیِّبِیْنَ الطَّاهِرِیْنَ الْمَعْصُومِیْنَ وَلَعَنَ اللّٰهُ عَلَی اَعْدَائِهِمْ اَجْمَعِیْنَ.

سر آغاز

پیامبر رحمت حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله در سخنی جاودانه می فرماید:

(مَنْ سَرَّهُ اَنْ یَحِیَ حَیَاتِی وَیَمُوتَ مَمَاتِی، وَیَسْكُنَ جَنَّةَ عَدْنِ النَّبِیِّ غَرَسَهَا رَبِّی، فَلِیُوَالِ عَلِیًّا مِنْ بَعْدِی، وَلِیُوَالِ وَلِیُّهُ وَلِیَقْتَدِ بِالْاِئِمَّةِ مِنْ بَعْدِی، فَاِنَّهُمْ عِترَتِی خُلِقُوا مِنْ طِیْنَتِی، وَرُزِقُوا فَهْمًا وَعِلْمًا.

وَيْلٌ لِلْمُكذِّبِیْنَ بِفَضْلِیهِمْ مِنْ اُمَّتِی الْقَاطِعِیْنَ فِیهِمْ صَلَاتِی لَا اَنَا لَهُمْ اللّٰهُ شَفَاعَتِی) (1)

ص: 7

کسی که خوشحال می گردد از این که زندگانی او با زندگی من هماهنگ و مرگش همانند مرگ من باشد و در بهشت آراسته و جاودانی که درختان آن را خداوند به دست قدرتش نشانده مسکن گزیند باید بعد از من تن به پیروی حضرت علی علیه السلام دهد و دوستی ایشان و دوست داران وی را پیشه خود نماید و به امامان پس از من اقتدا کند که آن ها عترت من و آفریده شده از سرشت من هستند و از سر چشمه زلال فهم و علم (من) سیراب گشته اند.

وای بر گروهی از امت من که فضایل آن ها را دروغ انگارند و رشته پیوند من و ایشان را بگسلند خداوند شفاعت مرا شامل حالشان (تکذیب کنندگان فضایل اهل بیت عصمت و طهارت نفرماید).

پیامبر رحمت حضرت محمد صلی الله علیه و آله در سخن راه گشای دیگری می فرماید:

(مَعْرِفَةُ آلِ مُحَمَّدٍ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ .

وَ حُبُّ آلِ مُحَمَّدٍ جَوَازٌ عَلَى الصِّرَاطِ .

وَ الْوَلَايَةُ لِآلِ مُحَمَّدٍ أَمَانٌ مِنَ الْعَذَابِ (1)

ص: 8

1- نزهة المجالس ، ج 2، ص 105؛ الشفاء بتعريف حقوق المصطفى، ج 2، ص 41؛ مناقب المرتضوية ، ص 102؛ الغدير ، ج 10، ص 280؛ قادتنا كيف نعرفهم، ص 331 و 435

معرفت و شناخت آل محمد علیهم السّلام برائت از آتش است.

و دوست داشتن آل محمد علیهم السّلام برگه عبور از پل صراط و پیروی از آن ها ایمنی از عذاب دوزخ را به همراه دارد.

آخرین پیامبر الهی که سعادت و نیک بختی را برای همه جهانیان به ارمغان آورده در سخن سرنوشت ساز دیگری می فرماید: (التَّجْوُمُ أَمَانٌ
لِّأَهْلِ السَّمَاءِ وَأَهْلِ بَيْتِي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ فَإِذَا ذَهَبَ أَهْلُ بَيْتِي ذَهَبَ أَهْلُ الْأَرْضِ) (1)

ستارگان امانند برای اهل آسمان و اهل بیت من امانند بر اهل زمین. پس زمانی که اهل بیت من از زمین رخت بر بندند اهل زمین هم نابود خواهند شد.

بر این اساس خاندان مکرم پیامبر اسلام، در هر جا و هر زمان که باشند ستارگان درخشانی هستند که از آسمان فضیلت، نور می پاشند و مسیر هدایت خلق را روشن می سازند.

آفتاب های درخشان اهل بیت علیهم السّلام در کره زمین نور افشانی می کنند.

یکی از آن ها، آفتابی است که در شام نور افشانی می کند و چه زیباست که هم اکنون تابش خورشید خرابه شام وجود مقدسه

ص: 9

حضرت رقیه علیها السّلام رو به فزونی نهاده و از پشت ابرهای متراکم و تیره ظلم و ستم و جهل و تعصّب خارج شده است.

اشعه تابناک آن آفتاب در فضا های بیشتری به زندگی ما گرمی می بخشد و غم و اندوه را از دل های گرفتار و مهموم می زداید.

این آفتاب درخشان نه تنها پرده از بسیاری از عظمت های نهضت بزرگ کربلا و مظلومیّت های سالار شهیدان حضرت ابا عبد الله الحسین صلوات الله علیه و پرچم دار حرکت پیام رسانی نهضت عاشورا، قهرمان صبر و استقامت حضرت زینب کبری علیها السّلام برداشته؛ بلکه حرم مقدّس و مجالس عزای آن مظلومه، پناه گاهی برای دلشکستگان و متوسلان به ساحت قدسیه آن شهیده است.

به سخن دیگر بارگاه با عظمت آن خورشید درخشان نه تنها سندی بر حقایق مکتب نورانی ولایت و امامت اهل بیت علیهم السّلام در منطقه شام و کشور های عربی گردیده؛ بلکه توجه جهانیان را در تمامی کشور ها و قاره ها به سوی حرم و آستان با عظمت خویش جلب نموده و از این طریق، نظر همگان را به سوی مکتب والای پدر با عظمت و جدّ غریبش امیرالمؤمنین یعسوب الدین و مولی المتقین حضرت علی بن ابی طالب و فرزندان گرامی آن حضرت صلوات الله علیهم اجمعین گرایش داده است.

کتاب پیش رو سخنی گذرا در زندگی حضرت رقیه علیها السلام کودک معصومی است که با مظلومیت خویش در ادامه نهضت خونین عاشورا ستمگران را برای همیشه و تا ابد رسوا ساخت.

این ناز دانه امام حسین علیه السلام گر چه در دوران کودکی با نهضت بی نظیر عاشورا همگام شد اما نقش مهمی را در ادامه این نهضت ایفا کرد و نخستین فریاد مظلومیت اهل بیت علیهم السلام در خرابه شام را به جهانیان رساند و در این راستا مظلومانه و به صورت جان سوزی در کنار مطهر پدر بزرگوارش امام حسین علیه السلام به شهادت رسید و با شهادت خود غم و اندوه فراوانی را در دل اهل بیت علیهم السلام ایجاد کرد و ویرانی کاخ ستم امویان را رقم زد.

همینک مرقد شریف این ناز دانه در کنار کاخ ستم معاویه و یزید سند جاوید مظلومیت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و افشاگری ستم‌گری‌های خاندان پلید اموی است؛ خاندان پلیدی که قرآن کریم از آن‌ها به شجره ملعونه و شجره خبیثه تعبیر کرده است. [\(1\)](#)

آن چه در این نوشتار آمده سرمایه اندکی است؛ چرا که

من کجا و مدحت آل رسول *** من کجا و نعت اولاد بتول

من چو مور هدیه ام ران ملخ *** لیک زآن‌ها دارم امید قبول

ص: 11

1- سوره مبارکه اسراء، آیه 60 و سوره ابراهیم آیه 26.

اینک این کم ترین خادم خاندان عصمت و طهارت علیهم السّلام با کمال شرم ساری این اثر کوتاه را به محضر شریفه حضرت صدیقه کبری فاطمة الزهراء صلوات الله علیها به امید شفاعتشان نسبت به مؤمنان و مؤمنات هدیه می نمایم.

جمعه شانزدهم محرم الحرام 1437

مطابق با 8 آبان 1394

ابوالفضل شیخی قهی

ص: 12

اسم مبارک ناز دانه سالار شهیدان حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام «رقیّه» است

معنای نام مبارک

واژه «رقیه» در اصل از ارتقاء به معنای صعود به طرف بالا و ترقی است

به عبارت دیگر، صاحب این نام مقدسه دارای مقامات عالی و وسیله بالا بردن افراد می شود.

بعضی در این باره می گویند:

واژه «رقیه» از ماده «رَقِيَ» گرفته شده است (1)

خدای سبحان در قرآن کریم در آیه ای می فرماید:

(وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ): (2)

(کفار به پیامبر گفتند: «و ما به بالا رفتنت ایمان نداریم.

ص: 15

1- اقرب الموارد ذیل کلمه رقی

2- سوره اسرا آیه 93

این آیه کریمه به همین معنا آمده است.

البته نام «رقیه» پیش تر نیز وجود داشته برای مثال یکی از دختران هاشم (جدّ دوم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رقیّه بوده که عمّه پدر بزرگوار رسول خدا صلی الله علیه و آله می شود. (1)

نخستین کسی که در اسلام این نام را داشت؛ یکی از دختران رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بود، سپس یکی از دختران امیر مؤمنان حضرت علی علیه السّلام بود که به همسری حضرت مسلم بن عقیل علیه السّلام در آمد.

در میان فرزندان ائمه اطهار علیهم السّلام نیز چند نفر این نام را داشتند.

برای نمونه دختر امام حسن مجتبی علیه السّلام و دو نفر از فرزندان امام کاظم علیه السّلام به رقیّه و رقیّه صغرا مشهور بودند (2)

سن مبارک

بنا بر آن چه در تاریخ آمده حضرت رقیّه علیها السّلام در وقت شهادت سه یا چهار ساله بوده است.

ص: 16

1- بحار الانوار، ج 15، ص 39

2- الارشاد (ترجمه)، ج 2، ص 16.

مادر گرامی

برخی از عالمان درباره مادر گرامی حضرت رقیه علیها السلام گفته اند:

مادر حضرت رقیه علیها السلام ام اسحاق بنت محمد بن طلحه بود او پیش تر همسر حضرت امام حسن مجتبی صلوات الله علیه بود. آن بزرگوار به برادر عزیزش حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام وصیت کرد که با او ازدواج کند.

این بانوی با جلال و فضایل و مقامات عالیه ای را دارا بود. (1)

حضرت رقیه علیها السلام از نگاه روایات

اشاره

درباره وجود حضرت رقیه علیها السلام در روایاتی که به نهضت بی نظیر عاشورا پرداخته سخن به میان آمده است.

برای نمونه به مواردی اشاره می شود.

1. شب عاشورا

محدث و مورخ جلیل القدر مرحوم سید بن طاووس (متوفای 664 ق) می نویسد:

ص: 17

1- اخبار الطوال، ص 262؛ ترجمه ارشاد شیخ مفید، ج 2، ص 137؛ اعلام الوری، 255؛ عوالم العلوم، ج 17، ص 331؛ بحار، ج 45، ص 329؛ کشف الغمه، ج 2، ص 216

شب عاشورا حضرت سید الشهداء صلوات الله علیه این اشعار معروف را خواند:

يَا دَهْرُ أَفْ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ *** كَمْ لَكَ بِالْإِشْرَاقِ وَالْأَصِيلِ

مِنْ طَالِبٍ وَصَاحِبِ قَتِيلٍ *** وَالِدَّهْرُ لَا يَنْفَعُ بِالْبَدِيلِ

وَ كُلُّ حَيٍّ سَأَلَكَ سَبِيلٍ *** مَا أَقْرَبَ الْوَعْدَ مِنَ الرَّحِيلِ

وَ إِنَّمَا الْأَمْرُ إِلَى الْجَلِيلِ

ای روزگار! اف بر دوستی تو چقدر در شب و روز دوستان و هوا خواهان را کشتی و بین دوستان جدایی افکندی و در عین حال روزگار به افراد جایگزین آن ها قناعت نکند.

به هر حال امور به سوی خدای بزرگ بازگردد و هر زنده سر انجام این راه را می پیماید زمان کوچیدن از دنیا چقدر نزدیک شده که بازگشت همه کار ها به سوی خدای جلیل است.

در این هنگام حضرت زینب کبری علیها السلام و اهل حرم، فریاد به گریه بلند کردند

امام حسین علیه السلام آنان را به صبر امر کرد، آن گاه فرمود:

(يَا أَخْتَاهُ يَا أُمَّ كُلثُومَ وَأَنْتِ يَا زَيْنَبُ وَأَنْتِ يَا رُقَيْيَةَ وَأَنْتِ يَا فَاطِمَةَ وَأَنْتِ يَا رُبَابَ! أَنْظِرْنَ إِذَا أَنَا قُتِلْتُ فَلَا تَشَقِقْنَ عَلَيَّ جَبِيئاً وَلَا تَخْمَسْنَ عَلَيَّ وَجْهَهَا وَلَا تُقْلَنَّ عَلَيَّ هَجْراً (1))

ص: 18

خواهرم امّ کلثوم و توای زینب و توای رقیّه و توای فاطمه و توای رباب دقت کنید زمانی که من به قتل رسیدم [در مرگم] گریبان چاک نزنید و صورت نخراشید و کلامی ناروا بر زبان جاری نکنید.

بنابراین این سخن نام رقیّه به زبان مبارک ابا عبد الله الحسین علیه السّلام جاری شده است.

روشن است که این شخص باید یکی از بستگان نزدیک حضرت باشد و از آن جایی که بین خواهران و یا همسران شخصی به این نام نبوده، به طور مسلّم مقصود دختر آن امام عظیم الشان است.

2. هنگام وداع

امام حسین صلوات الله علیه پس از شهادت حضرت علی اصغر علیه السّلام به ظاهر به عنوان خداحافظی به خیمه آمد و صدا زد:

(يَا أُمَّ كَلثُومَ وَيَا سَكِينَةَ وَيَا رُقِيَّةَ وَيَا زَيْنَبَ يَا أَهْلَ بَيْتِي عَلَيْكُمْ مَنِّي السَّلَامُ) (1)

ای امّ کلثوم ای سکینه ای رقیّه ای زینب ای اهل بیت من خداحافظ

ص: 19

1- مقتل الحسین علیه السّلام، ص 131 و ینابیع المودّة، قندوزی، ص 346 و احقاق الحق، ج 11، ص 633.

در بعضی از نسخه ها نام دو نفر از همسران حضرت آمده عاتکه و صفیه.

بنابر نقل تواریخ عاتکه در کربلا بوده و اولین کسی است صورت امام حسین علیه السلام را از روی خاک برداشت. او بانویی فاضله و شاعره بوده و اشعار جان سوزی در رثای امام دارد. (1)

3. وداع پایانی

بنابر نقل مقاتل حضرت سید الشهداء علیه السلام در آخرین لحظات حیات شریفش هنگام مواجهه با شمر دون چنین فرمود:

(ألا یا زینب یا سکینه آیا ولدی من ذا یكون لکم بعدی؟)

ألا یا رقیة یا أم کلثوم أنتم ودیعة ربی الیوم قد قرب الوعد؛ (2)

ای زینب ای سکینه ای فرزندان من چه کسی بعد از من برای شما سر پرست خواهد بود؟

ای رقیه ای ام کلثوم شما امانت پروردگار من هستید. امروز وعده (شهادت) نزدیک است.

ص: 20

1- اعلام النساء، ج 3، ص 206

2- موسوعة کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص 511 و ینایع المودة، ج 2، ص 416

5. در کوفه

هنگامی که حضرت زینب علیها السلام در کوفه با سر بریده ابا عبد الله الحسین علیه السلام روبه رو شد، اشعاری سرود که در ضمن آن آمده:

یا اخی فاطمُ الصَّغیرة کَلَمَها *** فقد کادَ قَلْبُها أن یَدُوبا (1)

ای برادرم! با فاطمه کوچک سخن بگو که نزدیک است قلبش ذوب و تهی شود.

بنابر دیدگاه متقدمان و متاخران فاطمه صغیره بر رقیه ناز دانه علیها السلام اطلاق می شود با توجه به این که فاطمه یکی از دختران امام حسین علیه السلام بوده و به عقد حسن مثنی، در آمده نمی تواند این فاطمه، همان فاطمه باشد.

پس باید دختر دیگری برای حضرت امام حسین علیه السلام باشد که به سر بابا خیره خیره نگاه می کرده است.

6. اظهار تشنگی به پدر مهربان

در تاریخ کربلا آمده :

هلال بن نافع می گوید: در میان دو صف لشکر دشمن ایستاده بودم کودکی از حرم امام حسین علیه السلام بیرون آمد

ص: 21

امام به سوی میدان می آمد که کودک با گام های لرزان دوان دوان خود را به حضرت رسانید و دامن او را گرفت و گفت:

يَا أَبَا! أَنْظِرْ إِلَيَّ فَإِنِّي عَطْشَانٌ

ای پدر! به من بنگر و بین تشنه ام.

این تقاضا آن چنان جان سوز بود که اشک از دیدگان امام حسین علیه السلام جاری ساخت و فرمود:

(يُنِّيَةُ! اللَّهُ يُسْقِيكَ فَإِنَّهُ وَكِيلِي)

دخترم! خداوند تو را سیراب کند که او پناه گاه من است.

هلال گفت: پرسیدم: این دختر چه کسی بود و با امام حسین علیه السلام چه نسبتی داشت؟

گفتند: او رقیه علیها السلام دختر سه ساله آن حضرت بود. (1)

7. در شام شوم

قدیمی ترین مورخی که درباره این کودک به عنوان دختر امام حسین علیه السلام و قصه او در شام سخن گفته عالم خبیر عماد الدین حسن بن علی بن محمد طبری معاصر خواجه نصیر الدین طوسی در کتاب کامل بهائی است.

ص: 22

او می نویسد:

زنان خاندان نبوت در حال اسیری، حال مردانی را که در کربلا شهید شده بودند بر پسران و دختران ایشان مستور می نمودند و به هر کودکی وعده می دادند که پدرت به فلان سفر رفته و باز می گردد.

تا این که حضرت رقیه علیها السلام را به خانه یزید آوردند. شبی از خواب بیدار شد و گفت: پدرم حسین کجاست؟ این ساعت، او را در خواب دیدم

این کودک ناز دانه سخت پریشان بود. زنان و کودکان همگی به گریه افتاده و صدای زاری از ایشان برخاست

یزید ملعون خواب بود از خواب بیدار شد و از ماجرا سؤال کرد. مطلب را برایش تعریف کردند

آن خبیث گفت: بروید و سر پدرش را بیاورید و در کنارش قرار دهید

سپس سر مقدس امام حسین علیه السلام را نزد آن ناز دانه مصیبت دیده آوردند. پرسید: این چیست؟

گفتند: سر پدر توست.

آن دختر بسیار گریه کرد و رنجور شد و جان به حق تسلیم کرد. (1)

ص: 23

محدث جلیل القدر حاج شیخ عباس قمی رحمه الله درباره کتاب کامل بهائی می نویسد:

کتاب کامل بهائی نوشته عماد الدین طبری شیخ، عالم، ماهر، خبیر، متدرب، نحیر، متکلم، جلیل، محدث و فاضل فهامه، کتابی پر فایده است که در سنه 675 ق تمام شده است.

قریب به 12 سال همت شیخ مصروف بر جمع آوری آن بوده، اگر چه در اثنای آن چند کتاب دیگر تألیف کرده است.

سپس محدث عالی مقام می افزاید:

از وضع آن معلوم می شود که نسخ اصول و کتب قدمای اصحاب نزد او موجود بوده است. (1)

8. در کنار سر مطهر پدر

محدث قمی نیز عین نقل طبری را در منتهی الامال آورده و توضیح می دهد که حضرت رقیه علیها السلام دختر امام حسین علیه السلام در کنار سر بریده بابا جان داد. (2)

شاعر زبان حال حضرت رقیه علیها السلام به پدر مهربانش را چه جان سوز

ص: 24

1- فوائد الرضویه، ص 111.

2- منتهی الامال، ج 1، ص 316

به قربان سرت بابا بگردد دختر بابا *** کد امین دست کین آخر بریده حنجرت بابا
تورا ای لاله زهرا، که از شاخه جدا کرده *** مرا چون بلبل شیدا به داغت مبتلا کرده
الهی بشکنند دستی که رگ های تو بریده *** نداده گوئیا آبت که لب های تو خشکیده

9. پدرم کجاست؟

در چند کتاب دیگر که به اسامی آن ها اشاره می شود، به صورت مفصل آمده که حضرت سید الشهداء علیها السلام دختری به نام رقیه داشت که سه یا چهار سال از عمر مبارکش می گذشت

شبی این دختر ستم دیده از خواب بیدار شد، در حالی که سخت پریشان به نظر می رسید جویای پدر شد و پرسید: پدرم کجاست که من هم اکنون او را در خواب دیدم

سر انجام سر بریده پدر را برایش آوردند.

او با دیدن سر بریده، ناله و گریه سر داد، آن گاه لب های کوچک خود را بر لب های پدر نهاد و گریه شدیدی کرد و از هوش رفت. هر چه تلاش کردند، به هوش نیامد و این عزیزه در شام به شهادت رسید. (1)

ص: 25

10. رقیه علیها السّلام همان فاطمه صغری

علامه محمد حسن قزوینی به نقل از بعضی اصحاب چنین نقل می کند:

نام یکی از دختران امام حسین علیه السّلام فاطمه صغری بوده که همان حضرت رقیه علیها السّلام است. (1)

11. چهارمین دختر سالار شهیدان

علامه شیخ محمد طاهر سماوی متوفای حدود 1320 ق می نویسد:

امام حسین علیه السّلام چهار دختر به نام های سکینه، فاطمه، زینب و رقیه داشته (2)

علامه حائری مازندرانی می نویسد:

بعضی مانند محمد بن طلحه شافعی و دیگران از علمای شیعه و سنّی مکتوب کرده اند:

امام حسین علیه السّلام دارای ده فرزند؛ شش پسر و چهار دختر بوده که نام حضرت رقیه علیها السّلام را جزء آن ها می آورد. (3)

ملا حبیب الله کاشانی از فقهای عالی مقام، تصریح می کند که حضرت رقیه علیها السّلام یکی از دختران ابا عبد الله الحسین علیه السّلام

بوده است. (4)

ص: 26

1- مهیج الاحزان، ص 144

2- موجز تواریخ اهل البیت، ص 161؛ فاطمة بنت الحسین، ص 29

3- معالی السبطين، ج 2، ص 214

4- تذکرة الشهداء، ص 193

12. بقعه شرافت یافته

عبد الوهاب بن احمد شافعی مصری مشهور به شعرانی (متوفای سال 973 ق) در کتاب المنن، باب دهم می نویسد:

نزدیک مسجد دمشق، بقعه و مرقدی وجود دارد که به مرقد حضرت رقیه دختر امام حسین علیه السلام معروف است و بر روی سنگی واقع در درگاه این مرقد چنین مکتوب است:

هَذَا الْبَيْتُ بَقْعَةُ شَرَفَتْ بِآلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَبِنْتِ الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ رُقِيَّةَ؛

این خانه مکانی است که به ورود آل پیامبر و دختر امام حسین علیه السلام [حضرت] رقیه علیها السلام شرافت یافته است (1)

13. از بانوان دشت کربلا

نگارنده کتاب ارزشمند ریاحین الشریعه نیز تحت عنوان «بانوان دشت کربلا» حضرت رقیه علیها السلام را یکی از دختران حضرت امام حسین علیه السلام دانسته است. (2)

هم چنین در اخبار الطوال دینوری، ابصار العین فی انصار الحسین علیه السلام، کشف الغمّه، مصباح الحرمین عبد الجبار بن زین العابدین

ص: 27

1- سرگذشت جان سوز حضرت رقیه، ص 53

2- ریاحین الشریعه، محلاتی، ج 3، ص 309

اشکوئی و... نام حضرت رقیه علیها السلام به عنوان دختر امام حسین علیه السلام آمده است (1)

14. در گودی قتلگاه

سیف بن عمیره نخعی که از اصحاب برجسته حضرت امام صادق و امام کاظم صلوات الله علیهما است چنین روایت می کند:

حضرت رقیه علیها السلام در گودی قتلگاه کنار پیکر نورانی سید الشهداء علیه السلام حضور یافته است (2)

رجالیون نامی همانند شیخ طوسی در فهرست، نجاشی در رجال علامه حلی در خلاصة الاقوال ابن داوود در رجال، علامه مجلسی در وجیزه به وثاقت سیف بن عمیره تصریح کرده اند.

ابن ندیم در فهرست خویش، وی را از آن دسته از مشایخ شیعه می شمارد که فقه را از ائمه علیهم السلام روایت کرده اند.

سید بحر العلوم در الفوائد الرجالیة لیستی از روایان شهیر شیعه، هم چون محمد بن ابی عمیر و یونس بن عبد الرحمان را آورده که از سیف روایت نقل کرده اند.

ص: 28

1- اخبار الطوال: ص 262، ابصار العین فی انصار الحسین علیه السلام: ص 368، کشف الغمه: ج 2، ص 216.

2- سرگذشت جان سوز حضرت رقیه ص 20 به نقل از کتاب مُبکی العیون

هم چنین وی طبق نقل امام باقر صلوات الله علیه از جمله راویان زیارت معروف عاشورا است. (1)

15. مورد علاقه و مهر فراوان پدر

علامه حائری مازندرانی می نویسد:

حضرت سید الشهداء علیه السلام دختر کوچکی داشت که نسبت به او علاقه فراوانی از خود نشان می داد. برخی از راویان معتبر نام ایشان را رقیه علیها السلام و سن مبارکش را در زمان شهادت سه سال ذکر نموده اند. (2)

برخی از مورخان نوشته اند:

نام دختر خردسال حضرت ابا عبدالله علیه السلام که در خرابه شام حضور داشته فاطمه بوده و همین مطلب برخی را درباره نام حضرت رقیه علیها السلام دچار تردیدی فی الجمله کرده است.

هم چنین صدر الدین محمد قزوینی در این باره می نویسد:

در میان کودکان حاضر در خرابه شام دختر کوچکی از امام حسین صلوات الله علیه به نام فاطمه وجود داشته است.

ص: 29

1- ستاره درخشان، شام، ص 20.

2- معالی السبطين، ج 2، ص 101.

وی اضافه می کند:

از آن جا که وجود مقدس امام حسین علیه السلام علاقه بسیاری به مادر بزرگوارشان حضرت صدیقه کبری علیها السلام داشتند، نام تعدادی از دخترانشان را فاطمه نهادند.

البته باید توجه داشت که این فاطمه، غیر از آن فاطمه ای است که از ام اسحاق بنت محمد بن طلحة بن عبید الله به دنیا آمده است. (1)

به نظر می رسد این دختر مکرمه از حضرت سکینه علیها السلام بزرگ تر بوده است. (2)

البته این فاطمه نیز بانویی بزرگوار و دارای مقامات عالیه بوده است سالار شهیدان ابا عبد الله الحسین علیه السلام درباره این بانوی عالی مقام فرمود:

ایشان روزها را روزه می گرفت و شبها را با نماز و عبادت به سر می برد و از لحاظ جمال و زیبایی نیز شبیه به حور العین است [حتی برخی این شخصیت را فاطمه صغرا نیز گفته اند] (3)

این بانوی عظیمه الشان از پدر بزرگوارشان برادر عزیزشان امام

ص: 30

-
- 1- ر.ک نسب قریش، ص 59؛ دایرة المعارف شیعه، ج 1، ص 25.
 - 2- ر.ک: الکامل فی التاریخ، ج 2، ص 350؛ تهذیب التهذیب، ج 2، ص 442
 - 3- الاحتجاج طبرسی، ج 2، ص 302

زین العابدین عمه گرامشان حضرت زینب علیهم السّلام و اسماء بنت عمیس روایت نقل کرده است.

احادیثی نیز اهل سنت در سنن های ترمذی، ابو داوود، ابن ماجه و نسائی از ایشان نقل نموده اند که فقط به دو نمونه اشاره می شود.

عبدالله بن الحسن از مادر بزرگوارش دختر امام حسین علیه السّلام چنین نقل می کند.

این بانوی مکرمه از ابا عبد الله الحسین علیه السّلام نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

(ثَلَاثُ خِصَالٍ مَنْ كُنَّ فِيهِ اسْتَكْمَلَتْ خِصَالَ الْإِيمَانِ:

إِذَا رَضِيَ لَمْ يُدْخِلْهُ رِضَاةً فِي بَاطِلٍ.

وَإِذَا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ الْغَضَبُ مِنَ الْحَقِّ.

وَإِذَا قَدَّرَ لَمْ يَتَعَاطَ مَا لَيْسَ لَهُ: (1)

سه خصلت را هر کسی داشته باشد ایمانش از نظر خصلت کامل است:

هر گاه خشنود گشت رضایتش او را داخل در باطل نگرداند.

و وقتی که غضب کرد غضبش او را از حق خارج نکند.

و آن گاه که توانمند شد آن چه را که مال او نیست نبخشد.

ص: 31

در روایت دیگری عبد الله بن الحسن از مادر بزرگوارش فاطمة بنت الحسين عليه السلام چنین نقل می کند:

امام حسین علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

(الرَّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا تَكْثُرُ الْهَمَّ وَالْحُزْنَ، وَالزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا يُرِيحُ الْقَلْبَ وَالْبَدْنَ) (1)

میل به دنیا هم و غم و حزن را زیاد می کند و زهد در دنیا قلب و بدن را راحت می کند

حضرت فاطمه صغری (همسر حسن مثنی) همانند عمه معظمه اش حضرت زینب کبری علیها السلام در کربلای معلی مأمن و پناه گاه کودکان اهل بیت علیهم السلام بود.

این بانوی با عظمت در نزد عبید الله بن زیاد ملعون و یزید خبیث خطبه خواند و از ظلم آن ها به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام سخن گفت (2)

یکی دیگر از دختران حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام فاطمه کبری است. ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی در این باره چنین نقل می کند:

ص: 32

1- الخصال، شیخ صدوق، ص 73.

2- الاحتجاج طبرسی، ج 2، ص 302

امام محمد باقر صلوات الله علیه می فرماید:

در روز عاشورا امام حسین علیه السلام دختر خود فاطمه کبری را فرا خواند و وصیت نامه خود را نوشته و آن را داخل کاغذی پیچیده و به این بانوی بزرگوار تحویل داد تا آن را به زین العابدین علیه السلام تقدیم نماید. (1)

البته حضرت امام حسین علیه السلام توصیه هایی نیز به حضرت زینب کبری علیها السلام داشته اند. (2)

بنابراین وجود مقدس سالار شهیدان امام حسین علیه السلام سه دختر به نام فاطمه داشتند:

1. فاطمه کبری،

2. فاطمه صغری،

3. فاطمه صغری دیگری که به نام رقیه شهرت یافته است

هم چنان که دختر دیگر امام حسین علیه السلام حضرت آمنه به سکینه ملقب گردیده است (3)

آری، همان طوری که امام حسین علیه السلام به جهت علاقه فراوان به مادر بزرگوارش حضرت صدیقه کبری علیها السلام، نام تعدادی از دخترانش را

ص: 33

1- اصول کافی، ج 1، ص 313 مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 185

2- قاموس الرجال، ج 11، ص 8

3- الاغانی، ج 16، ص 138

فاطمه نهاده؛ همان طور به جهت کثرت علاقه به پدر بزرگوارش امیر مؤمنان علی علیه السلام تعدادی از پسران خود را علی نامیده است.

در این باره چنین روایت شده است

مروان از امام سید الساجدین علیه السلام پرسید: اسم برادرت چه بود؟

فرمود: علی.

مروان گفت: پدرت چه اراده کرده که نام چند تن از فرزندان خود را علی نهاده.

حضرت امام سجاد علیه السلام جریان را برای پدر عرض می کند.

سید الشهداء علیه السلام فرمود:

وای بر پسر زرقاء! اگر برای من صد فرزند پسر پیدا شود دوست دارم نام آن ها را علی بگذارم. (1)

صدر الدین قزوینی می نویسد:

امام حسین علیه السلام سه فرزند از فرزندان خویش را علی نهاد، علی اکبر علی اوسط و علی اصغر (2)

در تاریخ آمده:

یزید ملعون در مجلس شام از امام زین العابدین علیه السلام را پرسید: نام تو چیست؟

حضرت فرمود: من علی بن الحسین هستم.

ص: 34

1- کافی، ج 1، ص 19؛ بحار الانوار، ج 44، ص 211؛ عوالم العلوم، ج 17، ص 89.

2- ریاض القدس، ج 2، ص 323

یزید گفت: علی بن الحسین در کربلا کشته شد.

حضرت فرمود: ایشان برادرم بود

یزید با حال تعجب می گوید: چند فرزند با نام علی؟

امام زین العابدین علیه السلام فرمود:

پدرم به خاطر علاقه بسیار به پدرش حضرت علی علیه السلام نام تعدادی از پسران خود را به این نام نهاد (1)

البته مناسب است راجع به امانتی که در دست وجود مبارکه فاطمه کبری علیها السلام بود به مطلب نسبتاً کامل تری اشاره شود. ابی الجارود می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

چون هنگام شهادت امام حسین علیه السلام فرا رسید دختر بزرگ خود فاطمه را طلبید و نامه ای پیچیده به او داد و وصیت خود را به او نمود در آن حال علی بن الحسین علیه السلام سخت بیمار بود پس فاطمه آن نامه را به علی بن الحسین علیهما السلام داد که نامه به ما رسیده است.

ابی الجارود گوید: عرض کردم چه چیزی در نامه بود؟

امام باقر علیه السلام فرمود:

به خدا سوگند در آن نامه بود هر آن چه فرزندان آدم تا روز فَنای دنیا بدان نیاز دارند (2)

ص: 35

1- عوالم العلوم، ج 17، ص 411.

2- بصائر الدرجات، باب 13 جزء 3 اصول کافی (مترجم)، ج 2، ص 85

عصر عاشورا بود که دشمنان برای غارت به خیمه‌ها ریختند در درون خیمام در مجموع 23 کودک از اهل بیت علیهم السلام بودند.

به عمر سعد لعین گزارش دادند که این کودکان بر اثر شدت تشنگی با خطر مرگ روبه‌رو هستند

ابن سعد اجازه داد که به آن‌ها آب بدهند.

وقتی که نوبت به حضرت رقیه علیها السلام رسید آن نازدانه ظرف آب را گرفت و دوان دوان به سوی قتلگاه حرکت کرد.

یکی از سپاهیان دشمن پرسید کجا می‌روی؟

حضرت رقیه علیها السلام فرمود: بابایم تشنه بود. می‌خواهم او را آب دهم. او گفت: آب را خودت بخور پدرت را با لب تشنه شهید کردند: آن مکرمه در حالی که گریه می‌کرد فرمود: پس من هم آب نمی‌آشامم. (1)

هم چنین در کتاب مفاتیح الغیب ابن جوزی چنین آمده:

صالح بن عبدالله می‌گوید:

موقعی که خیمه‌ها را آتش زدند و اهل بیت علیهم السلام رو به فرار نهادند، دختری کوچک به نظر آمد که گوشه لباسش آتش گرفته سراسیمه می‌گریست و به اطراف می‌دوید و اشک می‌ریخت.

ص: 36

من به حال او رحم کردم به نزد او تاختم تا آتش لباسش را خاموش کنم.

همین که صدای سم اسب مرا شنید اضطرابش بیشتر شد.

گفتم ای دختر! قصد آزارت را ندارم.

به ناچار با ترس ایستاد از اسب پیاده شدم و آتش لباسش را خاموش نمودم و او را دلداری دادم

یک مرتبه فرمود: ای مرد لب هایم از شدت عطش کبود شده یک جرعه آب به من بده

از شنیدن این کلام رقتی به من دست داد ظرفی پر از آب به او دادم.

آب را گرفت و آهی کشید و رو به حرکت نهاد. پرسیدم کجا می روی؟

فرمود: خواهر کوچک تری دارم که از من تشنه تر است.

گفتم، مترس زمان منع آب گذشت شما بنوشید

فرمود: ای مرد سؤالی دارم بابایم حسین علیه السلام تشنه بود. آیا آبش دادند؟

گفتم: نه و الله تا لحظه آخر می گفت:

أَسْقُونِي شَرْبَةً مِّنَ الْمَاءِ؛

شربت آبی به من بدهید.

ص: 37

ولی کسی او را آبش نداد؛ بلکه جوابش را هم ندادند

وقتی آن دختر این سخن را از من شنید، آب را نیاشامید.

بعضی از بزرگان می گویند اسم او رقیه خاتون علیها السلام بوده است. (1)

به راستی چه صحنه جان سوزی بود که انسان نمی تواند آن لحظه ها را درک کند شاعر تصویر کوچکی از آن صحنه دردناک را چنین ترسیم می کند:

کودکی دامان پاکش شعله آتش گرفت *** گفت با مردی بکن خاموش دامان مرا

دامنش خاموش شد، گفت با مرد عرب *** کن تو سیراب از کرم این کام عطشان مرا

آب داد او را ولی گفتا نخواهم خورد آن *** تشنه لب کشتند این مردم عزیزان مرا

ظهر عاشورا و پهن کردن سجاده نماز

در کتاب سرور المؤمنین علیه السلام آمده است:

حضرت رقیه علیها السلام گاهی هنگام نماز، سجاده پدر بزرگوارش امام حسین علیه السلام را پهن می کرد و آن امام بر روی آن نماز می خواند

ظهر عاشورا نیز طبق عادت این کار را انجام داد و به انتظار

1.

ص: 38

1- حضرت رقیه شیخ علی فلسفی، ص 13.

نشست ولی پس از مدتی ناگاه دید شمر وارد خیمه شد.

حضرت رقیه علیها السلام به او فرمود: پدرم را ندیدی؟

شمر بعد از آن که آن کودک را در کنار سجاده، چشم به راه پدر دید به غلام خود گفت: این دختر را بزنی!

غلام از این کار خودداری کرد.

شمر خود پیش آمد و سیلی محکمی به صورت آن ناز دانه زد. (1)

شاعر این منظره را چنین به تصویر کشیده است:

می نویسد راوی مطلب چنین *** در کتاب خود سرور المؤمنین

چون ورق در اول دفتر زدم *** مطلبی دیدم به دل آذر زدم

می نویسد راوی این مدعا *** در زمین کربلای پر بلا

هر زمان می خواست آن شاه حجاز *** رو کند در قبله از بهر نماز

در میان اهل بیت و کودکان *** بُد سه ساله دختری شیرین زبان

ص: 39

1- حضرت رقیه شیخ علی فلسفی، ص 7

نام او بودی رقیه دوستان *** ماتمش آتش زند بر انس و جان

پهن می کرد بر پدر سجاده را *** تا نماید شه نماز خود ادا

تا زوال ظهر عاشورا رسید *** پهن کرد سجاده را آن نا امید

منتظر بنشست او بهر پدر *** دید نامد بابش آن خونین جگر

ناگهان دید آن حزین بینوا *** شمر وارد شد میان خیمه ها

گفت با آن مرتد شوم دنی *** باب زارم را تو آیا دیده ای؟

شمر آن دم بر غلامش امر کرد *** زجر کن او را ابا زان امر کرد

او نکرد شرم از خدا و از رسول *** زد یکی سیلی بروی آن ملول

شد تزلزل عرش حق زین ماجرا *** گشت «شمشادی» از این غم در نوا (1)

ص: 40

هنگام شهادت حضرت علی اصغر علیه السلام

علامه آیت الله شیخ محمد حسن یزدی حائری می نویسد:

حمید بن مسلم می گوید:

من در لشکر ابن زیاد شاهد شهادت علی اصغر علیه السلام بر روی دستان پدرش بودم پس از این که امام حسین علیه السلام به طرف خیمه ها باز گشت، ناگاه بانویی از خیمه بیرون آمد و خود را بر زمین می انداخت و بر می خاست و فریاد می زد:

وَأَقْتِيلَاهِ وَأُهْجِئِ قَلْبَاهِ؛

این زن خود را به طفل رساند و خود را روی بدن بی جان او انداخت و گریه و فغان می نمود.

در این حال دختران دیگری نیز آمدند و گریه بسیار کردند.

امام حسین علیه السلام چون این منظره را دید با عجله خود را به آن ها رساند و آنان را دلداری داد و با موعظه و نصیحت آن ها را به خیمه بازگرداند.

از لشکریانی که در اطرافم بودند، پرسیدم: آن ها چه کسانی بودند.

یکی از آن ها جواب داد: آن زن امّ کلثوم و آن دختران فاطمه، سکینه و رقیّه بودند (1)

ص: 41

شام غریبان در کنار پدر

شام غریبان دشت کربلا از بی نظیرترین و جان سوزترین صحنه های مصائب اهل بیت علیهم السلام است. در آن شب سراسر غم و اندوه، چنان حجم فراوانی از غم و اندوه عجیب وجود کوچک و بزرگ اهل خرم را فرا گرفته بود که کسی نمی تواند به عمق مصیبت آن پی ببرد. در کتاب مبکی العیون رحمه الله چنین آمده:

در شام غریبان پس از حادثه جان کاه روز عاشورا بی بی مجلله حضرت زینب کبری علیها السلام در زیر خیمه نیم سوخته، اندکی خوابید، در عالم خواب خدمت مادر حضرت زهرا صلوات الله علیها رسید. عرض کرد: مادر جان! آیا از حال ما خبر داری؟

فرمود: آری دخترم! اما سخن مگو که من تاب شنیدن ندارم

زینب مکرمه علیها السلام عرض کرد: مادر عزیزم! پس درد های خود را به چه کسی بگویم؟

فرمود: دخترم! موقعی که سر فرزندم حسین علیه السلام را از بدن جدا می کردند، من خود حاضر بودم ولی اکنون برخیز و دنبال رقیه برو و او را پیدا کن

حضرت زینب علیها السلام سراسیمه از خواب برخاست و رقیه نازدانه را هر چه صدا زد، ولی هیچ کس خبری از ایشان نداشت. آن بانوی

مصیبت زده به همراه ام کلثوم در حالی که گریه می کردند و ناله می دادند از خیمه بیرون آمدند و به جستجو پرداختند تا این که نزدیک قتلگاه صدای او را شنیدند کنار بدن های پاره پاره آمدند دیدند رقیه خود را روی پیکر مطهر پدر افکنده و در حالی که دست هایش را به سینه پدر چسبانیده است، درد دل می کند.

حضرت زینب علیها السلام او را نوازش داد در این وقت سکینه نیز آمد و با اصرار هرچه تمام تر ناز دانه را از بدن مطهر پدر جدا کردند و با هم به خیمه برگشتند.

در مسیر راه حضرت سکینه علیها السلام از رقیه ناز دانه پرسید: چگونه پیکر پدر را یافتی؟

پاسخ داد: آن قدر پدر پدر کردم که ناگاه صدای پدرم را شنیدم که فرمود: بیا این جا من این جا هستم (1)

شاعر این لحظه های دردناک را این گونه سروده است:

به پاس اهل حرم آن دو خواهر افکار *** یکی به طرف یمین و یکی به طرف یسار

گذشت ساعتی آن زاده رسول امم *** ز تاب خستگی خوابش ربود در آن دم

ص: 43

بدید مادر خود را ز دل کشید نوا *** بگفت گشت حسینیت شهید قوم دعا
بگفت فاطمه زینب رقیه ات به کجاست *** چرا ز بین یتیمان دل فکار جداست
ز جای جست و بشد سوی کودکان زینب *** بدید نیست رقیه در این سیاهی شب
چنین خیال نمود آن حزینه افکار *** شده است طعمه آتش رقیه با دل زار
و یا که موقع غارت به زیر سم فرس *** شده است پیکر او پایمال سم فرس
شدند زینب و کلثوم هر طرف پویان *** در آن زمین خطرناک با دل سوزان
که ناگه باد وزیدن گرفت و هوش آمد *** صدای ناله ای از قتلگه به گوش آمد
بیامدند و بدیدند رقیه بی تاب *** فکنده خویش در آن جا به روی سینه باب
دو دست خویش فکنده به سینه بابا *** ز آه و ناله نموده است محشری بر پا

هر آن چه کردند او را ز روی نعش پدر *** جدا نمایند او را به حالت مضطر
نشد میسر و او ناله اش فزون تر شد *** فغان برون ز دل زینب مکدر شد
بگفت خواهر زارم برو به خیمه بگو *** سکینه آید شاید که او برد از خو
سکینه آمد او را بسی نوازش کرد *** فغان و ناله او در زمانه کاهش کرد
سکینه گفت به رقیه که ای مرا خواهر *** به قتلگه ز چه رو یافتی تو جسم پدر
شهی که نه سر نه دست نه لباس به تن *** شناختی تو پدر را چگونه؟ گوی به من
رقیه گفت که از خیمه گه شدم بیرون *** برای دیدن بابا بدیده پر خون
به ناگهان ز همین قتلگه صدا آمد *** بیا رقیه که بابت تو را فدا آمد
بیا رقیه که چرخ و فلک یتیم کرد *** ز کشتن پدرت چرخ، دل دو نیمت کرد (1)

ص: 45

روز شهادت جان سوز

علامه بیرجندی در کتاب ارزشمند «وقایع الشهور و الأیام» شهادت جان سوز حضرت رقیه علیها السّلام را در روز پنجم صفر سال 61 ق دانسته است

البته صدر الدین قزوینی در «ریاض القدس» و واعظ تبریزی در «وسيلة المعصومین» به این مطلب اذعان نموده اند (1).

آخرین لحظه های زندگی

درباره شهادت حضرت رقیه علیها السّلام و چگونگی جان دادن جان سوز آن کودک ناز دانه چنین نقل شده است:

حضرت رقیه علیها السّلام شبی از خواب بیدار شد در حالی که سخت پریشان به نظر می رسید جویای پدر شد و پرسید: پدرم کجاست که من هم اکنون او را در خواب دیدم؟

بانوان حرم وقتی این سخن را از او شنیدند گریستند و کودکان دیگر نیز ناله و زاری سردادند.

چون صدای شیون آنان بلند شد، یزید از خواب برخاست و پرسید: این گریه و زاری از کجاست؟

پس از جستجوی وی را از جریان با خبر کردند.

ص: 46

آن پلید گفت: سر پدرش را نزد او ببرید.

سر مقدس را در زیر سر پوشی قرار دادند و در مقابل حضرت رقیه علیها السلام نهادند.

آن مکرمه پرسید: این چیست؟

گفتند: سر پدرت.

سرپوش را برداشت و چون چشمش به سر مبارک پدر افتاد ناله ای از دل کشید و بی تاب شد و گفت:

يا أَبَتَاهُ مِنَ الَّذِي خَضَّبَكَ بِدَمَانِكَ؟

يا أَبَتَاهُ مِنَ الَّذِي قَطَعَ وَرِيدَكَ؟

يا أَبَتَاهُ مِنَ الَّذِي أَيَّتَمَّنِي عَلَى صِغَرِ سِنِّي...؟

يا أَبَتَاهُ لَيْتَنِي تَوَسَّدْتُ التُّرَابَ وَ لَا أَرَى شَيْئَكَ مُخَضَّباً بِالدَّمَاءِ؛

ای پدر! چه کسی تو را به خونت رنگین کرد؟

ای پدر! چه کسی رگ های تو را برید؟

ای پدر چه کسی مرا در خردسالی یتیم کرد؟

ای پدر! کاش من در خاک آرمیده بودم و محاسن به خون خضاب شده تو را نمی دیدم.

آن گاه لب های کوچک خود را بر لب های پدر بزرگوارش نهاد و گریه شدیدی کرد و از هوش رفت

هر چه تلاش کردند به هوش نیامد و این عزیز امام حسین علیه السّلام در خرابه شام به شهادت رسید (1)

نقلی عجیب

طاهر بن عبدالله دمشقی گوید:

من ندیم و خدمت کار یزید بودم شبی یزید به من گفت امشب وحشت شدیدی بر من غالب آمده و قلبم در تپش افتاده و دلم از غصّه و غم پر شده و حال نشستن و صحبت ندارم.

به هر حال با او گفتگو کردم تا خوابش برد، سر نورانی سید الشهداء علیه السّلام در طشت طلا مقابل ما قرار داشت.

ساعتی گذشت که صدای گریه اسرا از خرابه شام بلند شد.

به طرف طشت نگاه کردم دیدم که از چشم های امام حسین علیه السّلام اشک جاری شده

تعجب کردم پس دیدم آن سر مقدس به قدر چهار ذراع گویا بلند شد و لب های مبارکش به حرکت آمد و به آواز اندوهناک گفت:

(اللَّهُمَّ هُوَلاءِ أَوْلادُنَا وَ أَكْبَادُنَا وَ هُوَلاءِ أَصْحَابُنَا)؛

ص: 48

1- نفس المهموم، ص 456؛ معالی السبطين، ص 170؛ الدمعة الساکبة، ص 141، ذریعة النجاة، ص 451

خداوندا! اینان اولاد و جگر گوشه های ما و اصحاب ما هستند.

طاهر دمشقی می گوید: از مشاهده این حال، وحشت بر من غلبه کرد. شروع به گریه کردم و بالای قصر رفتم دیدم تمامی اهل بیت طفل صغیری را در میان گرفته اند و آن دختر، خاک بر سر می ریزد و با ناله و فغان می گوید

یا عَمَّتِي وَ يَا أُخْتِ أَبِي أَيْنَ أَبِي؟ أَيْنَ أَبِي؟

ای عمّه! و ای خواهر پدرم! پدر من کجاست؟ پدر من کجاست؟

از آن ها پرسیدم: چه چیز باعث این همه ناله و گریه شده است؟ گفتند: کودک صغیر سید الشهداء علیه السّلام پدرش را در خواب دیده و بیدار شده است و از ما پدر خود را می خواهد. هر چه به وی تسلی می دهیم آرام نمی گیرد

طاهر دمشقی می گوید: نزد یزید برگشتم، دیدم از خواب بیدار شده و از وحشت مانند برگ می لرزد

آن گاه سر بریده به یزید رو کرد و فرمود: ای پسر معاویه! من در حق

تو چه کردم که با این ظلم و ستم اهل بیتم را در خرابه جا داده ای؟

طاهر دمشقی می گوید:

ثُمَّ تَوَجَّهَ الرَّأْسُ الشَّرِيفُ إِلَى اللَّهِ الْخَبِيرِ اللَّطِيفِ وَقَالَ: اللَّهُمَّ انتقم مِنْهُ بِمَا عَامَلَ بِي وَظَلَمَنِي وَأَهْلِي؛

آن گاه، آن سر مبارک و شریف به سوی خداوند خبیر و لطیف توجه و عرض کرد: خداوند! از یزید به کیفر رفتارش با من و ظلمش به من و اهل بیتم انتقام بگیر

وقتی یزید این جملات را شنید بدنش به لرزه درآمد و نزدیک بود بند هایش از هم بگسلد

سپس از سبب گریه اهل بیت پرسید و دستور داد که سر بریده را به خرابه نزد آن صغیره ببرند.

اهل بیت علیهم السلام وقتی متوجه آوردن سر بریده شدند همه به استقبال آن سر شتافتند و با تحویل گرفتن آن پروانه وار گرد آن سر عزا داری برپا کردند.

وقتی دیدگان آن ناز دانه به سر مبارک افتاد. پرسید:

ما هذا الرَّأْسُ؟

این سر کیست؟

گفتند: سر پدرت حسین است

سپس آن مظلومه سر مبارک را از طشت برداشت و در برگرفت و شروع به گریه کرد و گفت پدر جان کاش من فدای تو می شدم و ...

ص: 50

آن گاه لب های خود را بر لب های پدر نهاد و آن قدر گریست که بی هوش شد.

وقتی اهل بیت او را حرکت دادند دیدند که روح مقدسش از دنیا مفارقت کرده است.

این مظلومه همان رقیه علیها السلام است که مزار منورش در خرابه شام است (1)

شب غریبان به شام ویران سحر ندارد *** چرا نمیرد کسی که دیگر پدر ندارد

به صورت من به بازوی من بود نشانه *** ز ضرب سیلی ز کعب نیزه و تازیانه

زن غسله چه گفت؟

در نقلی معتبر آمده:

هنگامی که زن غسله بدن حضرت رقیه علیها السلام را غسل می داد، ناگاه دست از غسل کشید و گفت: سرپرست این اسیران کیست؟

حضرت زینب علیها السلام فرمود: چه می خواهی؟

زن غسله گفت: این دختر به چه بیماری مبتلا بوده که بدنش کبود است؟

ص: 51

زینب مجلّه قافله سالار زنان و یتیمان سید الشهداء و اصحابش در پاسخ فرمود: ای غساله! این دختر بیمار نبود. این کبودی هایی که بر بدن او می بینی، آثار تازیانه ها و ضربه های لشکریان یزید بر بدن از گل لطیف تر این طفل است (یا این کبودی ها آثار تازیانه ها و ضربه های دشمنان است) (1)

شاعر زبان حال حضرت زینب علیها السلام به زن غسل دهنده را چنین سروده است

بیا تو ای زن غساله از طریق وفا *** به این صغیره بده غسل از برای خدا

نگر که از چه رخ او چو کهریا باشد *** ز داغ تشنگی دشت کربلا باشد

نگر که زخم به پایش برون بود از حدّ *** به روی خار مگیلان دویده او بی حدّ

وقتی کاروان اهل بیت علیهم السلام در حال خارج شدن از شام بودند زینب کبری علیها السلام ناگاه سر از کجاوه بیرون آورد و خطاب به مردم شام فرمود:

ای اهل شام! از ما در این خرابه امانتی مانده است، حرمتش را حفظ کنید هرگاه کنار قبر شریفش رفتید آبی بر سر مزارش بپاشید و چراغی در کنار آن قبر روشن کنید (2)

ص: 52

1- زینب علیها السلام- فروغ تابان کوثر، ص 366 به نقل از الوقائع و الحوادث، ج 5، ص 81.

2- ریاض القدس، ج 2، ص 237.

رفتیم و ماند نزد شما یادگار ما *** جان شما و دخترک گل عذار ما

رفتیم و ماند خاطره ای سخت جان گداز *** زین شهر پر بلا به دل داغ دار ما

ما با رقیه آمده اکنون که می رویم *** دیگر رقیه ای نبود در کنار ما

مجلس عزای در شام

وقتی امام سجاد علیه السلام و حضرت علیها السلام زینب با خطبه های خود یزید پلید را رسوا کردند او به ظاهر از ظلم ها و ستم هایی که نسبت به اهل بیت روا داشته بود اظهار تأسف و پشیمانی کرد. به روایت ابی مخنف و دیگران یزید امام زین العابدین علیه السلام را بین ماندن در شام و حرکت به سوی مدینه مخیر نمود.

حضرت به پاس تکریم علیا مخدّره زینب کبری علیها السلام فرمود: بایستی در این موضوع با عمّه ام صحبت کنم چون پرستار یتیمان و غم گساران اسیران اوست.

یزید از این سخن برخورد لرزید.

چون آن حضرت با زینب کبری علیها السلام سخن در میان نهاد تصمیم بر این شد که اقامت در جوار پیامبر اکرم علیه السلام جد بزرگوارشان را اختیار نمایند.

ریحانة الحسین علیهما السلام

ولی به یزید خبیث پیشنهاد دادند که جایی مهیا شود تا بر سالار شهیدان امام حسین علیه السّلام و اصحاب با وفایشان سوگواری شود.

از این رو برای این امر عظیم محل وسیعی مهیا شد و محفل عزای مهمی تشکیل شد.

به روایت عوالم زنی از بنی هاشم در شام نماند مگر این که در مجلس روضه ای که عمّه سادات حضرت زینب علیها السّلام تدارک دیده بودند شرکت نمود از زنان شام نیز جمع کثیری به آن ها پیوستند.

علامه مجلسی رحمه الله در بحار الانوار به گوشه ای از فرمایشات آن مکرّمه اشاره می کند و می نویسد:

حضرت زینب علیها السّلام به زنان شام فرمود:

ای زنان شام! بنگرید که این مردم جانی شقی با آل علی علیهم السّلام چگونه رفتار کردند و چه به روز اهل بیت مصطفی صلی الله علیه و آله آوردند،

ای زنان شام! شما این حالت و کیفیت را ملاحظه می نمائید. اما از هنگامه کربلا و رستاخیز روز عاشورا و حالت عطش اطفال و شهادت شهدا به ویژه سالار شهیدان و حالات قتلگاه بی خبر هستید و نمی دانید که از ستم کوفیان بی وفا و پسر زیاد بی حیا و صدمات طی راه بر این زنان داغ دار و یتیمان دل افکار و حجّت خدا سیّد سجّاد چه گذشت؟

ص: 54

زنان شام و هاشمیات از مشاهده این حال و استماع این مقال جملگی به ولوله آمده و ناله و فغان سردادند. (1)

اهل بیت علیهم السّلام مدت هفت روز در شام مشغول سوگواری و عزا داری بودند. شاعر، زبان حال زینب کبری علیها السّلام در هنگام خروج از شام را چنین سروده است:

شام غرق عیش و عشرت بود در وقت ورود *** وقت رفتن شام را شام غریبان کرد و رفت

دخت شه را بعد مردن در خرابه جای داد *** گنج را در گوشه ویرانه پنهان کرد و رفت

ز آتش دل بر مزار دختر سلطان دین *** در وداع آخرین شمعی فروزان کرد و رفت

باغم دل چون که می شد وارد بیت الحزن *** «سروی» دلخسته را محزون و نالان کرد و رفت

بیانی دیگر

در تاریخ آمده است:

حضرت زینب علیها السّلام (و یا حضرت امّ کلثوم علیها السّلام) از یزید اجازه خواست تا برای سالار شهیدان دشت کربلا و اصحاب با وفایش سوگواری کنند.

ص: 55

یزید لعین هم موافقت کرد و گفت: اهل بیت را به دار الحجاره ببرند تا در آن جا به سوگواری پردازند

اهل بیت رسول خدا در آن مکان، هفت روز عزا داری کردند و هر روز، گروه زیادی از زنان شام، گرد آنان جمع می شدند و عزا داری داشتند.

این سوگواری به قدری شدید بود که اطرافیان یزید از جمله مروان خبیث پیشنهاد دادند که اهل بیت پیامبر را به مدینه برگردانند و گرنه حکومت یزید به خطر خواهد افتاد. (1)

شهادت حضرت رقیه علیها السلام در خرابه شام غوغا برپا کرد و به قدری زنان به ویژه عمّه ها گریه کردند که قابل انعکاس و تصوّر نیست؛ مخصوصاً در آن زمانی که فردی را آوردند تا بدن نازنین ناز دانه را غسل دهد ... (2)

بیا غساله در ویران *** بشو این پیکر بی جان

بود طفل شه عطشان *** ولی آهسته آهسته

سه ساله دخت شاه دین *** گلی از گلشن یاسین

بشویش با دل خونین *** ولی آهسته آهسته

چو بلبل در این ویران *** نثار گل نموده جان

ص: 56

1- قمقام زخّار ص 579

2- الوقائع و الحوادث، ج 5، ص 81

به گردش عمّه ها گریان *** ولی آهسته آهسته

نگه کن زردی رویش *** سیه گردیده بازویش

بشو غساله گیسویش *** ولی آهسته آهسته

در اینجا بلبل خسته *** پرش از جور بشکسته

بشوی این مرغ پر بسته *** ولی آهسته آهسته

بازگشت به مدینه

پس از آن که حضرت زینب علیها السلام به همراه اهل بیت علیهم السلام به مدینه باز گشتند زن های مدینه برای عرض تسلیت به خدمت ایشان رسیدند

وجود نورانی زینب کبری علیها السلام حوادث جان سوز کربلا، کوفه و شام را برای بانوان مدینه بیان فرمود و آن ها با شنیدن مصائب اهل بیت می گریستند و ناله می کردند

سپس آن مکرمه به ذکر مصیبت حضرت رقیه علیها السلام و داستان شهادت ایشان اشاره نموده و در مورد تأثیر این مصیبت عظمی چنین فرمود:

مصیبت شهادت حضرت رقیه علیها السلام در خرابه شام کمرم را خم نمود و موهایم را سفید کرد و...

زنان مدینه وقتی این سخنان علیا مخدره زینب کبری علیها السلام را شنیدند، صدایشان به شیون و ناله بلند شد و به یاد رنج‌ها و مصایب جان کاه حضرت رقیه علیها السلام بسیار گریه کردند (1)

چون که زینب آمد از شام بلا *** در مدینه گشت غوغایی به پا

جمله زن‌های مدینه دل‌غمین *** بودند اندر ماتم سلطان دین

گرد زینب را گرفتند آن زنان *** شرح حال کربلا کردی بیان

جای دادندی به ما ویرانه ای *** نه چراغی بود و نه کاشانه ای

در خرابه شور و افغان کرده ام *** کودکی در خاک پنهان کرده ام

از غم آن مه لقا قدم خمید *** در عزایش گشته موهایم سفید

زین مصیبت شیشه صبرم شکست *** قلب «شمشادی» زین ماتم بخست

ص: 58

مرقد شریف ناز دانه امام حسین علیه السلام رقیه خاتون علیها السلام در کنار کاخ ستم معاویه و یزید در کشور سوریه شهر دمشق قرار دارد این بارگاه با صفا سند جاوید مظلومیت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است که هم چون آفتاب می درخشد و هزاران انسانی را که دلداده اهل بیت علیهم السلام هستند برای زیارت این مرقد مطهر به سوی خویش جذب می کن.

ادب زائر

چه قدر زیباست که دوست داران اهل بیت علیهم السلام در آن حرم با صفا به راز و نیاز به درگاه خدای سبحان می پردازند و با ادب آن خاتون بزرگوار را زیارت می نمایند.

اینک در این بخش برای تیمن و تبرک زیارت نامه ای که برای حضرت رقیه علیها السلام نقل شده می آوریم

(السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَا حُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَابْنَ حُجَّتِهِ.

أَشْهَدُ أَنَّكَ عَبْدُ اللَّهِ وَ أَمِينُهُ، بَلَغْتَ نَاصِحًا وَأَدَيْتَ أَمِينًا، وَقُلْتَ صَادِقًا، وَقَتَلْتَ صِدِّيقًا وَ مَضَيْتَ عَلَى يَقِينٍ - لَمْ تُؤْتِرْ عَمِّي عَلَى هُدًى وَ لَمْ تَمِلْ مِنْ حَقِّي إِلَى بَاطِلٍ وَ لَمْ تُحِبْ إِلَّا اللَّهَ وَ حَدَّهُ.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَةَ الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ الذَّبِيحِ الْعَطْشَانِ الْمُرْمَلِ بِالِدِمَاءِ.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَهْضُومَةً.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَظْلُومَةً.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَحْزُونَةً تُنَادِي:

يَا أَبْتَاهُ مَنْ الَّذِي خَصَّبَكَ بِدِمَانِكَ؟

يَا أَبْتَاهُ مَنْ الَّذِي قَطَعَ وَرِيدَكَ؟

يَا أَبْتَاهُ مَنْ الَّذِي أَيْتَمَّنِي عَلَى صِغَرِ سِنِّي؟

يَا أَبْتَاهُ مَنْ لِلْيَتِيمَةِ حَتَّى تَكْبُرَ؟

لَقَدْ عَظُمَتْ رَزِيَّتُكُمْ وَ جَلَّتْ مُصِيبَتُكُمْ، عَظُمَتْ وَ جَلَّتْ فِي السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ.

فَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

جَعَلْنَا اللَّهُ مَعَكُمْ فِي مُسْتَقَرِّ رَحْمَتِهِ، وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ سَادَاتِي وَ مَوَالِيَّ جَمِيعًا وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ (1)

ص: 62

1- السيدة رقية بنت الحسين عليهما السلام ص 9

سلام بر تو ای ابا عبدالله ای حسین فرزند علی ای فرزند رسول خدا.

سلام بر تو ای حجت خدا و فرزند حجت خدا.

گواهی می دهم که تو بنده خدا و امین او هستی مأموریت خود را ابلاغ کردی؛ در حالی که خیر خواه و مصلحت اندیش بودی و امانتی را که نزد تو بود ادا نمودی و به صدق و راستی سخن گفتی و در حالی که بسیار راست گو بودی کشته شدی و در حالی که بر یقین بودی از این دنیا گذشتی هرگز کوری را بر هدایت انتخاب نکردی و از حق به باطل میل ننمودی و جز خدای یگانه را اجابت نکردی.

سلام بر تو ای دختر امام حسین شهیدی که سر از بدنش جدا کردند با لب تشنه کشتند و به خونس و به خوش آغشته نمودند.

سلام بر تو ای جور و ستم کشیده.

سلام بر تو ای ستمدیده.

سلام بر تو ای غمدیده ای که فریاد زدی:

ای پدر چه کسی تو را به خونت رنگین کرد؟

ای پدر! چه کسی رگ های تو را برید؟

ای پدر! چه کسی مرا در خردسالی یتیم کرد؟

ای پدر! چه کسی از یتیم نگهداری می کند تا بزرگ شود؟

ص: 63

به یقین عزای شما بزرگ و مصیبت سنگین شما در آسمان و زمین سنگین است .

پس ما از آن خدا هستیم و بازگشت ما به سوی اوست و هیچ نیرو و توانی جز از خدای والا و عظیم نیست.

خداوند ما را به همراه شما در جایگاه مهر و رحمت خویش قرار دهد و سلام و رحمت و برکات خدا بر همه شما سروران و سالاران من باد

یادی از خاطرات خرابه شام

آری، مرقد منور این مکرمه در خرابه شام، خاطرات تلخ و شیرین فراوانی از خود در سینه تاریخ ثبت کرده است. جا دارد انسان در مقابل ضریح عظیم القدرش عرض کند:

این جا محیط سوز و اشک و آه و ناله است *** این جا زیارت گاه زهرای سه ساله است

این جا دمشقی ها گلی پژمرده دارند *** در زیر گل مهمان سیلی خورده دارند

این جا دل شب کودکی هجران کشیده *** گل بوسه بگرفته زرگ های بریده

ص: 64

این جا بهشت دسته گل های مدینه است *** این جا عبادتگاه کلثوم و سکینه است

این جا ز چشم خود گلاب افشانده زینب *** این جا نماز شب نشسته خوانده زینب

این جا به خاکش هر وجب دردی نهفته *** این جا سه ساله دختری بی شام خفته

این جا نخفته چشم بیدار رقیه *** این جا حسین آمد به دیدار رقیه

این جا قضا بر دختر هجران ورق زد *** این جا رقیه پرده گیسو از طبق زد

این جا همای فاطمه آواز کرده *** این جا کبوتر از قفس پرواز کرده

و این همان بارگاه با عظمتی است که عبد الوهاب بن احمد شافعی مصری مشهور به شعرانی (متوفای سال 973 ق) در توصیف آن چنین می نویسد

نزدیک مسجد دمشق بقعه و مرقدی وجود دارد که به مرقد حضرت رقیه علیها السلام دختر امام حسین علیه السلام معروف است و بر روی سنگی واقع در درگاه این مرقد چنین

هَذَا الْبَيْتُ بَقْعَةٌ شَرِّفَتْ بِآلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَبِنْتِ الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ رُقِيَّةَ (1)

این خانه مکانی است که به ورود آل پیامبر و دختر امام حسین علیه السلام [حضرت] رقیه علیها السلام شرافت یافته است.

آری، در آن فضای معنوی که آکنده از غم و اندوه است می توان این گونه عرض کرد:

این بارگاه کیست چنین روح پرور است *** آکنده از صفا و چه زیبا منور است

قبر رقیه نوگلی از باغ مصطفی است *** از عطر پاک تربتش این جا مطهر است

این جا خرابه بوده چنین گشته است بهشت *** چون جای اولیای خدا عرش انور است

هر وقت نظر کنم به ضریح مطهرش *** قلبم لبالب از غم و اندوه و آذر است

در خود توان وصف کمالش ندیده ام *** زیرا کمال او ز توانم فراتر است

ص: 66

گرچه ز درد بی پدری چون کباب شد *** لیکن در آسمان ادب هم چو اختر است

ای زائران قبر رقیه نظر کنید *** این جا محل زینب و سجاد اطهر است

کرامات خواندنی

حضرت رقیه علیها السلام شخصیتی از خاندان کرامت اهل بیت علیهم السلام است و جایگاهی در پیشگاه خدای سبحان دارد که می تواند کارهای معجزه آسا و کرامت های شگفت انجام دهد.

اینک چند نمونه از کرامت های این خاتون بزرگوار بیان می گردد.

تعمیر قبر مطهر

حاج میرزا هاشم خراسانی چنین نقل می کند:

عالم ربّانی شیخ محمد علی شامی برای حقیر چنین نقل فرمود:

جدّ مادری بدون واسطه من، آقا سید ابراهیم دمشقی (که نسبش می رسد به علامه سید مرتضی) و سنّ مبارکش بیش از 90 سال بوده بسیار مؤمن و محترم بود.

ایشان سه دختر داشت و اولاد ذکور نداشت. شیبی دختر بزرگش

حضرت رقیه بنت الحسین علیهما السلام را در خواب می بیند که می فرماید:

به پدرت بگو به والی بگوید: میان قبر و لحد من آب افتاده و بدن من در اذیت است بیاید قبر و لحد مرا تعمیر کند.

دختر مطلب را به پدر می گوید و سید از ترس اهل تستن، به خواب ترتیب اثر نمی دهد.

شب دوم، دختر وسطی سید باز همین خواب را می بیند و به پدر می گوید ولی او همچنان ترتیب اثر نمی دهد.

شب سوم دختر کوچک تر سید همین خواب را می بیند و به پدر می گوید.

شب چهارم خود سید آن معظّمه را در خواب می بیند که به طریق عتاب می فرماید چرا والی را خبر دار نکردی؟

صبح، سید نزد والی شام می رود و قضیه را بیان می کند.

وی دستور می دهد علما و صلحای شام از سنّی و شیعه غسل کنند و لباس های تمیز در بکنند. آن گاه به دست هر کس که قفل درب حرم مقدس باز شد همان برود نیش قبر کند و جسد مطهر را بیرون آورد تا قبر تعمیر شود.

بزرگان و صلحای شیعه و سنّی با غسل و لباس نظیف حاضر می شوند قفل به دست هیچ یک باز نمی شود، جز با دست سید ابراهیم دمشقی

هنگامی که کنار قبر می روند، تک تک افراد حاضر بر قبر کلنگ

می زنند ولی اثر نمی کند تا این که سید مذکور کلنگ می زند و قبر شکافته می شود. آن گاه حرم را خلوت می کنند و لحد را می شکافند و می بینند که کفن آن عظیمه الشان سالم است ولی آب زیادی میان لحد جمع شده است.

سید، بدن شریف را از میان لحد بیرون می آورد و بر زانوی خود قرار می دهد و سه روز به همین حالت نگه می دارد و مرتب گریه می کند تا آن که لحد را تعمیر می کنند

اوقات نماز سید بدن مطهره را بر بالای چیز نظیفی قرار می دهد و نماز می گزارد

از کرامات بدن آن بزرگوار در این سه روز این بود که سید نه محتاج غذا و آب می شود و نه محتاج تجدید وضو.

سید بعد از دفن مجدد دعا می کند تا خداوند پسری به او عنایت کند در نتیجه پسر دار می شود که نامش را مصطفی می گذارند

در پایان والی تفصیل ماجرا را به سلطان عبد الحمید عثمانی نوشت او نیز تولیت زینبیه و مرقد شریف حضرت رقیه ام کلثوم و سکینه علیهم السلام را به آن سید بزرگوار واگذار کرد

پس از آن تا حاج سید عباس نوه سید ابراهیم متصدی تولیت این اماکن شریفه بودند.

قابل ذکر این که این قضیه بسیار مهم در سال 1280 ق اتفاق افتاده است (1)

ص: 69

آیت الله سید هادی خراسانی در تأیید کرامت یاد شده، چنین می نویسد:

بر پشت بامی خوابیده بودیم که ناگهان مار دست یکی از خویشان ما را گزید وی مدتی مداوا کرد، ولی سود نبخشید.

سرانجام فردی به نام سید عبد الامیر نزد ما آمد و گفت: مار، کجای دست او را گزیده؟

چون محل را به او نشان دادیم بی درنگ دستی به آن موضع کشید و درد به کلی از بین رفت

سپس گفت: من نه دعایی دارم و نه دوايي. فقط کرامتی است که از اجداد ما به ما رسیده است. هر سمی که از زنبور یا عقرب یا مار باشد اگر انگشت به آن بگذاریم خوب می شود.

علتش این است که جدّ ما در شام موقعی که آب به قبر منور حضرت رقیه افتاد جسد آن مکرمه را سه روز روی دست گرفت تا قبر شریف را تعمیر کردند، از آن جا این اثر در خود، اولاد و نسل های بعد از او باقی مانده است (1)

ص: 70

مرغ دلم خرابه شام ارزو می کند *** تا با سه ساله دختری گفت و گو کند

آن دختری که قبله ارباب حاجت است *** حاجت رواست هر که بدین قبله رو کند

تاریکی خرابه به چشمان اشک بار *** با رأس باب، شکوه ز جور عدو کند

خونین چو دید رأس پدر را رقیه خواست *** با اشک خویش خون ز رخس شست و شو کند

-خواید در خرابه که تا کاخ ظلم را *** با ناله یتیمی خود زیر و رو کند

شفای دختر فلج مسیحی

در بیان کرامات حضرت رقیه علیها السلام چنین نقل شده است:

روزی خانم مسیحی دختر فلجی را برای معالجه از لبنان به سوریه می آورد چون اطبای لبنان او را جواب کرده بودند.

آن خانم با دختر بیمارش در جوار حرم مطهر حضرت رقیه علیها السلام منزل می گیرد.

روز عاشورا فرامی رسد آن زن مسیحی می بیند مردم دسته دسته به طرف روضه منوره آن ناز دانه می روند می پرسد: این جا چه خبر است؟

ص: 71

می گویند حرم دختر سه ساله سید الشهداء علیها السلام است.

دخترش را در منزل می گذارد و درب را می بندد و به حرم آن مجلله می رود و متوسل به حضرتش می شود. حال عجیبی پیدا می کند و منقلب شده و حالت غش به او دست می دهد.

در آن وضعیّت کسی به او می گوید: بلند شو برو منزل دخترت تنهاست خدای تعالی او را شفا داده است.

او به منزل می رود و می بیند فرزندش مشغول بازی است. وقتی جویای حالش می شود

دخترش می گوید: زمانی که شما رفتید بعد از ساعتی دختری بسیار نورانی به نام رقیه وارد اتاق شد و به من فرمود:

بلند شو با هم بازی کنیم و بگو: بسم الله الرحمن الرحيم

آن گاه دستم را گرفت و بلند شدم حس کردم بدنم عافیت کامل یافته است با من مشغول صحبت بود که در را باز کردی

مادرش با دیدن این کرامت از وجود مبارکه حضرت رقیه علیها السلام مسلمان و از محبان حضرت رقیه علیها السلام می شود. (1)

شاعری با ذوق این گونه سروده است:

اکنون که نیامد ز سفر ماه منیرم *** خوب است در این گوشه ویرانه بمیرم

ص: 72

با من نزنند حرف، کسی چون که یتیمم *** از من نکشد ناز کسی چون که اسیرم

امروز یزید هر چه دلت خواست ستم کن *** زیرا تو امیری و من مظلومه اسیرم

بر محکمه عدل خدا نگذرم از تو *** آن جا تو اسیری من مظلومه امیرم

روضه حضرت رقیه علیها السلام را بخوان!

مرحوم حاج میرزا علی محدّث زاده (متوفای محرم 1396 ق) فرزند حاج شیخ عباس قمی رحمه الله (متوفی 23 ذی الحجّه 1359 ق) از وعاظ و خطبای مشهور تهران کرامتی را از حضرت رقیه علیها السلام چنین تعریف می کرد

یک سال به بیماری و ناراحتی حنجره و گرفتگی صدا مبتلا شده بودم تا جایی که منبر رفتن و سخنرانی کردن برایم ممکن نبود. مسلّم، هر مریضی در چنین موقعی به فکر معالجه می افتد، من نیز به طبیبی متخصص و با تجربه مراجعه کردم

پس از معاینه معلوم شد که بیماریم آن قدر شدید است که بعضی از تارهای صوتی از کار افتاده و فلج شده و صعب العلاج است.

طیب معالج در ضمن نسخه ای که نوشت دستور داد و گفت که باید تا چند ماه از منبر رفتن خود داری کنم و حتی با کسی حرف نزنم و اگر چیزی بخواهم یا مطلبی را از همسر و بچه هایم بخواهم آن ها را بنویسم تا در نتیجه استراحت دائم و استعمال دارو، شاید سلامتی از دست رفته مجدداً به من برگردد.

البته صبر در مقابل چنین بیماری و حرف نزدن با مردم به ویژه خانواده خیلی سخت است. چون انسان زیاد احتیاج به گفت و شنود دارد و چطور می شود مدتی را سخن نگویم و پیوسته در حال استراحت باشم؟ آن هم معلوم نیست که نتیجه چه باشد.

بدیهی است که با پیش آمدن چنین حالت خطرناکی چقدر مریضی مضطر می شود اضطرار و ناراحتی شدید است که آدمی را به یاد یک قدرت فوق العاده می اندازد این حالت پریشانی است که انسان امیدش از تمام چاره های بشری قطع شده و به یاد مقربان درگاه الهی می افتد تا به وسیله آنان به محضر خداوند متعال عرض حاجت کرده و از دریای بی کران لطف پروردگار بهره ای بگیرد.

من هم با چنین پیشامدی، چاره ای جز توسل به ذیل عنایت حضرات معصومین علیهم السلام؛ به خصوص سالار شهیدان علیه السلام چون خود را روضه خوان آن امام می دیدم، نداشتم

روزی بعد از نماز ظهر و عصر حال توسّل به دست آمد و خیلی اشک ریختم و حضرت امام حسین علیه السّلام را که به وجود مقدسش متوسل بودم، مخاطب قرار دادم و گفتم: یابن رسول الله! صبر در مقابل چنین بیماری برای من طاقت فرساست علاوه بر این من اهل منبرم و مردم انتظاری از این جهت از من دارند. از اول عمر تا به حال علی الدوام منبر رفته ام و از نوکران شما اهل بیتم، حالا چه شده که باید یک باره از این پست حساس بر اثر بیماری کنار باشم. ضمناً ماه مبارک رمضان در پیش است دعوت ها را چه کنم؟ آقا! عنایتی بفرما تا خدا شفایم دهد.

به دنبال این درخواست طبق معمول کم کم خوابیدم در عالم رؤیا خودم را در اطاق بزرگی دیدم که نیمی از آن منور و روشن بود و قسمت دیگر آن کمی تاریک

در آن بخشی که روشن بود حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السّلام را دیدم که نشسته اند خیلی خوشحال شدم و همان توسلی را که در حال بیداری داشتم در عالم رؤیا نیز پیدا کردم شروع کردم به عرض حاجت نمودن مخصوصاً اصرار ورزیدم که ماه مبارک رمضان نزدیک است و من در مساجد متعدد دعوت شده ام ولی با این حنجره از کار افتاده چطور می توانم منبر رفته و سخنرانی نمایم چون بسیار تضرع

ریحانة الحسین علیهما السّلام

و زاری کردم حضرت اشاره به من کرد و فرمود:

به آن آقا سید که دم درب نشسته بگو چند جمله از مصیبت دخترم رقیه خاتون را بخواند و شما کمی اشک بریزید ان شاء الله تعالی خوب می شوید

من به درب اطاق نگاه کردم دیدم شوهر خواهرم جناب آقای سید مصطفی طباطبائی قمی که از علما خطبا و ائمه جماعت تهران است، نشسته است

امر آقا را به نام برده رساندم. ایشان می خواست از ذکر مصیبت خود داری کند سید الشهداء علیه السلام فرمود:

روضه دخترم را بخوان.

ایشان مشغول به ذکر مصیبت حضرت رقیه علیها السلام شد و من هم گریه می کردم و اشک می ریختم در همین حین و زمان خانواده مرا از خواب بیدار کردند. من هم با ناراحتی از خواب بیدار شدم و متأثر بودم که چرا از آن مجلس پر فیض محروم مانده ام، ولی دیدن دوباره آن منظره عالی امکان نداشت.

همان روز یا روز بعد به همان متخصص مراجعه نمودم. خوشبختانه پس از معاینه معلوم شد که اصلاً اثری از ناراحتی و کسالت قبلی در کار نیست او سخت در تعجب بود که چه شده زود نتیجه گرفته ای؟

ص: 76

من چگونگی توسل و رؤیای خود را بیان کردم. دکتر قلم در دست داشت و سر پا ایستاده بود ولی بعد از شنیدن توسل حقیر بی اختیار قلم از دستش بر زمین افتاد و با یک حالت معنوی که به او دست داده بود پشت میز طبابت نشست و قطره قطره اشک بر رخسارش می ریخت. لختی گریه کرد و سپس خطاب به من گفت:

این ناراحتی شما جز توسل و عنایت و امداد غیبی چاره و راه علاج دیگری نداشت (1)

آیت الله سید علی فانی اصفهانی متوفای 23 شوال 1409 مطابق خرداد 1368 شمسی در بیان مصیبت حضرت رقیه علیها السلام چنین سروده است:

این گنج غم که در دل خاک آرمیده است *** این دختر حسین سر از تن بریده است
این است دختری که پدر را به خواب دید *** کز دشت خون به نزد اسیران رسیده است
بیدار شد ز خواب و پدر را ندید و گفت *** ای عمه جان! پدر مگر از من چه دیده است
این مسکن خراب پسندیده بهر ما *** از بهر خود جوار خدا را گزیده است

ص: 77

زینب به گریه گفت که باشد برادرم *** اندر سفر که قامتم از غم خمیده است

پس ناله رقیه و زن ها بلند شد *** و آن ناله را یزید ستمگر شنیده است

گفتا برند سوی خرابه سر حسین *** آن سر که خون او ز گلویش چکیده است

چون دید رأس باب، رقیه بداد جان *** مرغ روان او سوی جنت پریده است

این است آن سه ساله یتیمی که در جهان *** جز داغ باب و قتل برادر ندیده است

دانی گلاب مرقد این نازدانه چیست *** از عاشقان کربلا اشک دیده است

معمور هست تا به ابد قبر آن عزیز *** لیک قبر یزید را به جهان کس ندیده است

درخواست همراهی مناسب

عالمی معروف و معتمد در بیان کرامتی دیگر از نازدانه حضرت امام حسین علیه السلام می گوید:

حدود سال 1335 شمسی پس از سفر حج تمتع به شام، رفتم تا پس از زیارت اماکن مقدسه سوریه به ویژه مرقد مطهر حضرت زینب علیها السلام او رقیه مکرمه علیها السلام به عراق و زیارت گاه های منوره این کشور بروم

ص: 78

در سوریه تنها بوده و بسیار مایل بودم که برای رفتن به عراق هم سفر خوبی داشتم باشم

هنگامی که وارد حرم شریف حضرت رقیه علیها السلام شدم، پس از زیارت از آن نازدانه خواستم لطفی کنند و از درگاه با عظمت ربوبی بخواهند که همسفر مهربان و خوبی در راه، نصیبم شود.

هنوز از حرم بیرون نیامده بودم که یکی از تجار کاظمین با من ملاقات صمیمانه ای کرد و با یکدیگر هم کلام شدیم و فهمیدم که او نیز عازم عراق است.

باری او رفیق شفیق و همسفر مهربان من شد و با هم به کربلای معلی و نجف اشرف، سپس به کاظمین رفتیم.

او بسیار به من محبت کرد و در طول راه میزبان با محبتی برایم بود آن چنان که در این سفر احساس تنهایی نکردم و بسیار گذشت، دریافتم که این امر از الطاف آن جلیلة القدر بوده که از محضرش تقاضای همسفری مهربان کرده بودم (1)

شد یقینم کز عطای ذوالمنن *** از رقیه این عنایت شد به من

کسی نگشت از درگاه او نا امید *** لطف او همواره بر شیعه رسید

ص: 79

1- سرگذشت جان سوز حضرت رقیه علیها السلام ص 59

الف

أَسْقُونِي شَرْبَةً مِّنَ الْمَاءِ...37

أَشْهَدُ أَنَّكَ عَبْدُ اللَّهِ وَ أَمِينُهُ...62

الرَّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا تَكْثُرُ الْهَمَّ وَ الْحُزْنَ...32

اللَّهُمَّ انْتَقِمْ مِنْهُ بِمَا عَامَلَ بِي وَ ظَلَمَنِي وَ أَهْلِي...50

اللَّهُمَّ هَوِّلَا أَوْلَادُنَا وَ أَكْبَادُنَا وَ هَوِّلَا أَصْحَابُنَا...48

النَّجْمُ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَ أَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ...9

أَنْظُرَنَّ إِذَا أَنَا قُتِلْتُ فَلَا تَشَقَّقَنَّ عَلَيَّ جَبِيئاً...18

أَلَا يَا رَقِيَّةُ يَا أُمَّ كَلْثُومِ أَنْتُمْ وَ دِيعةُ رَبِّي...20

ب

بُنَيَّةُ! اللَّهُ يُسْقِيكَ فَإِنَّهُ وَكِيْلِي...22

ث

ثَلَاثٌ خِصَالٍ مَنْ كُنَّ فِيهِ اسْتَكْمَلَ خِصَالَ الْإِيمَانِ...31

ما هذا الرأس؟...50

مَعْرِفَةُ آلِ مُحَمَّدٍ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ...8

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَحْيِيَ حَيَاتِي وَيَمُوتَ مَمَاتِي...7

و

وَيْلٌ لِلْمُكَدِّبِينَ بِفَضْلِهِمْ مِنْ أُمَّتِي الْقَاطِعِينَ فِيهِمْ صِلَاتِي...7

ى

يَا أَبْنَاءَ لَيْتَنِي تَوَسَّدْتُ التُّرَابَ...47

يَا أَبْنَاهُ مَنْ الَّذِي خَصَبَكَ بِدِمَائِكَ...47

يَا أَخْتَاهُ يَا أُمَّ كُلْثُومَ وَأَنْتِ يَا زَيْنَبُ وَأَنْتِ يَا رُقَيْيَةَ...18

يَا أَبَةُ! أَنْظِرِي إِلَيَّ فَإِنِّي عَطْشَانٌ...22

يَا أَخِي فَاطِمَةُ الصَّغِيرَةُ كَلَّمَهَا فَقَدْ كَادَ قَلْبُهَا أَنْ يَذُوبًا...21

يَا دَهْرُ أَفَّ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ...18

يَا رُقَيْيَةَ وَيَا زَيْنَبَ يَا أَهْلَ بَيْتِي عَلَيكُمْ مِثِّي السَّلَامُ...19

ص: 82

الف

1. ابصار العين في انصار الحسين عليه السلام: شيخ محمد سماوى، بصيرتى، قم.
2. الاحتجاج: شيخ طبرسى، نشر اعلمى
3. اخبار الطوال: دينورى، قم، منشورات الرضى.
4. الارشاد: شيخ مفيد، مؤسسه آل بيت عليهم السلام، قم.
5. اعلام الورى: امين الاسلام طبرسى، مؤسسه آل بيت عليهم السلام، قم.
6. الاغانى: ابوالفرج اصفهانى تحقيق سمير جابر نشر دار الفكر، بيروت، چاپ دوم

ب

7. بحار الانوار: علامه مجلسى، بيروت، مؤسسة الوفاء.
8. بصائر الدرجات: محمد بن حسن صفار مؤسسه اعلمى، بيروت

ت

9. تذكرة الشهداء: ملا حبيب الله كاشانى
10. توسلات وراه اميدواران: حاج شيخ محمد مهدى تاج لنگرودى واعظ.

ص: 83

11. ثمرات الحياة: سيد محمود امامى اصفهانى، نشر قائم آل محمد عليهم السّلام، 1384

ح

12. حضرت رقيه عليها السّلام : شيخ على فلسفى

13. حلية الأولياء: ابونعيم اصفهانى، چاپ بيروت.

خ

14. الخصال : شيخ صدوق، مؤسسه نشر اسلامى قم

د

15 . الدمعة الساكبة محمد باقر بهبهانى، بيروت، مؤسسة الاعلمى.

ذ

16 . ذريعة النجاة : مولا محمد رفيع، گرم رودى، تبريزى، تحقيق محمد حسين رحيميان، دار الكتب اسلاميه تهران

ر

17 . رياض الشريعة ذبيح الله محلاتى، دارالكتب اسلاميه، تهران.

18. رياض القدس : صدرالدين قزوينى ، دار الكتب اسلاميه تهران

ز

19 . زينب عليها السّلام فروغ تابان كوثر : ص 366، محمدى اشتهاردى.

ص: 84

20. سحاب رحمت: شیخ عباس اسماعیلی یزدی، نشر مسجد مقدس جمکران قم.
21. سرگذشت جان سوز حضرت رقیه علیها السّلام: محمد محمدی اشتهاردی، نشر مطهر، تهران.
22. السیدة رقیة بنت الحسین علیهما السّلام: محمد امین نجف

23. الشفاء بتعریف حقوق المصطفی: قاضی عیاضی

24. عوالم العلوم: شیخ عبدالله بحرانی نشر موسسه الامام المهدي عليه السّلام، قم.

25. الغدير: علامه شیخ عبدالحسین امینی نجفی، نشر اعلمی، بیروت

26. فوائد الرضویه: شیخ عباس قمی

27. قادتنا کیف نعرفهم: آیت الله سید محمد هادی میلانی.

28. قمقام زخار فرهاد میرزا، تهران، انتشارات اسلامیة، تهران.

29. الکافی شیخ محمد بن یعقوب کلینی، انتشارات اسلامیہ تہران

30. کامل بھائی: عماد الدین، طبری، قم، مکتبۃ المصطفوی.

31. کرامات و معجزات سید ہادی خراسانی

32. کشف الغمہ شیخ ابی الحسن اربلی، نشر بنی ہاشمی، تبریز.

33. اللہوف: سید بن طاووس، تحقیق شیخ فارس تبریزیان حسّون، قم، انتشارات اسوہ، 1414ق.

34. معالی السبطين حائری، بیروت، مؤسسہ، نعمان، 1412ق.

35. مقتل الحسين عليه السلام و مصرع اهل بيته و اصحابه في كربلاء مشهور به مقتل ابی مخنف: منشورات رضی، قم، 1362.

36. ملحقات احقاق الحق: آیت اللہ سید شہاب الدین مرعشی نجفی، نشر کتاب خانہ عمومی آیت اللہ مرعشی نجفی قم

37. مناقب آل ابی طالب: ابن شہر اشوب سروی مازندرانی.

38. مناقب المرتضویہ: محمد صالح ترمذی

39. منتخب التواریخ: میرزا ہاشم خراسانی انتشارات علمیہ اسلامیہ

40. منتهی الامال شیخ عباس قمی چاپ اسلامیہ

41. المنن: عبد الوهاب بن احمد شافعی، مصری مشهور به شعرانی (متوفای سال 973ق).

42. موسوعة كلمات الامام الحسين عليه السلام: معهد تحقیقات باقر العلوم، قم، دار المعروف چاپ اول 1415ق.

43. مهیج الاحزان: شیخ محمد حسن یزدی حائری.

ن

44. ناسخ التواریخ: عباس قلی خان، سپهر، نشر اسلامی، تهران.

45. نزهة المجالس: صفوری، شافعی مکتبه مصطفی محمد، مصر.

46. نفس المهموم: شیخ عباس قمی، قم، انتشارات بصیرتی.

و

47. الوقائع و الحوادث محمد باقر ملبوبی، قم، انتشارات دین و دانش

ی

48. ینابیع المودّه: قندوزی حنفی، موسسه اعلمی، بیروت.

ص: 87

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبادی - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

